

سرمایه داری ایتالیا و وضعیت طبقه کارگر

انیستیتوهای سرمایه گزاری می دهند و در روزنامه ها انعکاس می یابد که « ایتالیا از بی ثباتی سیاسی، رکود اقتصادی و عدم اصلاحات ساختاری رنج می برد. قبل از بحران مالی سال 2008 وضعیت خوب برآورد می شد، بین سالهای 2001 تا 2007 به طور متوسط 1.2 درصد رشد داشت. بحران جهانی تأثیر بدتری بر اقتصاد شکننده ایتالیا گذاشت. در سال 2009، اقتصاد دچار انقباض 5.5 درصدی شد که شدیدترین کاهش تولید ناخالص داخلی در چند دهه اخیر بود. از آن زمان تاکنون، ایتالیا روند روشنی برای بهبودی نشان نداده است». و « در سالهای 2012 و 2013 به ترتیب 2.4 درصد و 1.8 درصد رشد منفی را ثبت کرده است، چالش دیگر وضعیت دشوار مالیه عمومی است. در سال 2013، دومین بدهکار بزرگ منطقه یورو و پنجمین بدهکار بزرگ در سراسر جهان سرمایه بوده است». تیتیرها چنین تصویری تداعی می کنند که گویا سرمایه اجتماعی ایتالیا رشد نکرده و حدود 40 میلیون کارگر این کشور اضافه ارزشی در این سال ها و بخصوص بعد از بحران 2008 ایجاد نکرده اند! و سرمایه اجتماعی این کشور به دیگر سرمایه داری ها و انیستیتوهای مالی بین المللی بیشتر و بیشتر بدهکار می شود. واقعیت نیز چنین است و از این حکایت دارد که حوزه های پیش ریز سرمایه در ایتالیا و موسسات صنعتی اعم از کشاورزی، صنایع تولیدی، خودروسازی، توریسم و غیره به نفع رقبای قدرتمند میدان می بازند و در رقابت های بین المللی ضعیف تر می شوند. اما یک واقعیت دیگر نیز وجود دارد که هیچ نهاد سرمایه و هیچ انیستیتو اقتصادی این نظام نامی از آن نمی برد و آن این که کارگران ایتالیایی در همین برهه 10 ساله 20 هزار میلیارد دلار ارزش اضافی تولید کرده اند (بطور متوسط سالی 2 هزار میلیارد دلار)، حال اگر سرمایه اجتماعی ایتالیا بخشی از این اضافه ارزش ها را به نفع رقبا از دست می دهد، در واقعیت تولید روزانه سرمایه توسط کارگران این کشور تغییری ایجاد نمی کند. تفاوت در همین جاست که آن ها هر چه بیشتر سرمایه تولید می کنند خود فقیر تر می شوند. اگر در گذشته های دور نظیر سایر بردگان مزدی اروپا در فرمیسم اتحادیه ای دفن شدند و مبارزه ضد سرمایه داری خود را به سنار و سی شاهی فروختند اکنون دهه ها است که تاوان می پردازند و در آینده بیشتر خواهند پرداخت. به الگویی که از طرف دو اقتصاددان اتحادیه کارگری سوئد با رجوع به تزه های «کینز» در 1940 طرح و به تصویب کنگره اتحادیه رسید نگاه کنیم. الگوی رین مایندر که تمامی دوره بعد از جنگ اروپا را تحت تأثیر قرار داد و همدستی و همدلی ارگانیک هر دو اتحادیه غول پیکر، اتحادیه سراسری کارگران و اتحادیه سراسری سرمایه داران را پشتوانه اجرای خود داشت. حل مسأله دستمزد کارگران، افزایش بازدهی کار و سود نجومی شرکت ها، بالابردن قدرت رقابت آن ها در سطح بین المللی خطوط اساسی این الگو بود. سران اتحادیه های کارگری در جلسات سالیانه مشترک با اتحادیه کارفرمایان تمامی چاره اندیشی های لازم را برای تبعیت کامل طبقه کارگر از منشور سرمایه افزائی کهکشانی طبقه سرمایه دار و دولت به عمل آوردند. اتحادیه کارگری خود مالک جزئی از سرمایه اجتماعی کشور بود و نقش مهمی در ساختار قدرت سیاسی و امور برنامه ریزی سرمایه ایفاء می کرد. این مدل با دستکاری هائی جزئی مورد پذیرش و دستور کار اتحادیه های کارگری و دولت های دیگر اروپا قرار گرفت و نتیجه آن وضعیتی است که امروز می بینیم و زندگی طبقه کارگر را در کلاف خود پیچیده است. دهه است که بهداشت و درمان و دارو و کل معیشت کارگران سلاخی می شود، آینده نسل های بعدی آنان نیز از همین حالا به طور کامل یغما و به حساب سود سرمایه ها واریز گردیده است. به جدول زیر نظر اندازیم.

سال	تولید ناخالص داخلی، هزار میلیارد دلار
2011	2.294

2.088	2012
2.142	2013
2.162	2014
1.837	2015
1.876	2016
1.961	2017
2.093	2018
2.005	2019
1.885	2020
20.343	جمع

انستیتو ها می گویند:

«در آینده، اقتصاد ایتالیا با تعدادی چالش مهم روبرو است که یکی از آنها بیکاری است. نرخ بیکاری در هفت سال گذشته به طور مداوم افزایش یافته است. در سال 2013 به 12.5 درصد رسید که بالاترین سطح ثبت شده است. نرخ بالای بیکاری سرسختانه نقاط ضعف بازار کار ایتالیا و رقابت جهانی رو به رشد را برجسته می کند.» سرمایه در ایتالیا و هر جای دیگر این جهنم هیچ غمی از افزایش بیکاری بخود راه نمی دهد و هیچ پیامی جز این ندارد که اگر کارگر ایتالیایی تلاش بیشتری نماید، تولید را نجومی تر کند، از خود مایه گذارد و سخت تر و تحت شرایط بد تری کار کند، به نفع اوست و حاصل آن رفاه اجتماعی و باز گشت به بهشت گذشته است!! برای این کار و از مدت ها پیش پیام بستن محکم تر کمربند ها را به کارگران داده و می دهد. آدرس همه اینها کارگرانند و هدف نیز دوگانه است یکی این که فقر، درماندگی، گرسنگی و نداشتن بیتوته ای که در آن استراحت کنید در راه است و بیشتر و سهمگین تر دق الباب می کند و دیگر این که خود را برای شرایط سخت تر کار و تولید آماده کنید که این راه نجات است. «در تلاش برای مقابله با رکود، دولت دو بسته ریاضت اقتصادی را تصویب کرده است. اولین مورد، تحت مدیریت سیلویو برلوسکونی، در می 2010 اجرا شد و مجموعاً 24 میلیارد یورو بود. بعداً، در دسامبر 2011، دولت به رهبری ماریو مونتی بسته ریاضتی 30 میلیارد یورویی را معرفی کرد. در حالی که بسته اول بر کاهش مخارج دولت به منظور کاهش کسری بودجه و بدهی عمومی متمرکز بود از جمله افزایش سن بازنشستگی، کاهش هزینه های آموزش، در مان، نگهداری سالمندان و غیره دومی، در میان سایر اقدامات، یک سری افزایش مالیات را ارائه کرد. ایتالیایی ها اکنون فقیرتر از 20 سال پیش هستند. در سال 2019، درآمد سرانه واقعی در ایتالیا - که بر اساس برابری قدرت خرید اندازه گیری می شود - دقیقاً مشابه سال 2000 (حدود 43000 دلار) بود. در سال 2020، 13 درصد کمتر از 20 سال پیش بود - فقط 37900 دلار». روزنامه ها و انستیتو ها گزارش می دهند «در سال 2020، اقتصاد ایتالیا تقریباً 11 درصد کاهش یافت - دو برابر بیشتر از زمان بحران منطقه یورو. نرخ بیکاری 10 درصد است - در حالی که بیکاری جوانان 31 درصد است. این اعداد حتی ممکن است فریبنده باشند - زیرا دولت ایتالیا اقدامات کوتاه مدتی برای تعلیق اخراج ها انجام داد و به دلیل اینکه بیکاری به طور کلی یک شاخص عقب مانده در هر رکود است. با در نظر گرفتن اینکه رکود بزرگ در ایتالیا خفیف تر از رکود ناشی از همه گیری بود، اما منجر به نرخ بیکاری 43 درصدی جوانان و افزایش شدید فقر مطلق شد، نگرانی های جدی در مورد اثرات نهایی اقتصادی و اجتماعی بحران فعلی وجود دارد. اقتصاد غیررسمی در ایتالیا حداقل 12 درصد از تولید ناخالص داخلی ایتالیا را تشکیل می دهد - که منجر به فشارهای نزولی مداوم بر دستمزدها می شود که تنها با هجوم زیاد کارگران مهاجر در ایتالیا تشدید می شود. هر اقتصاد توسعه یافته با بخش غیررسمی

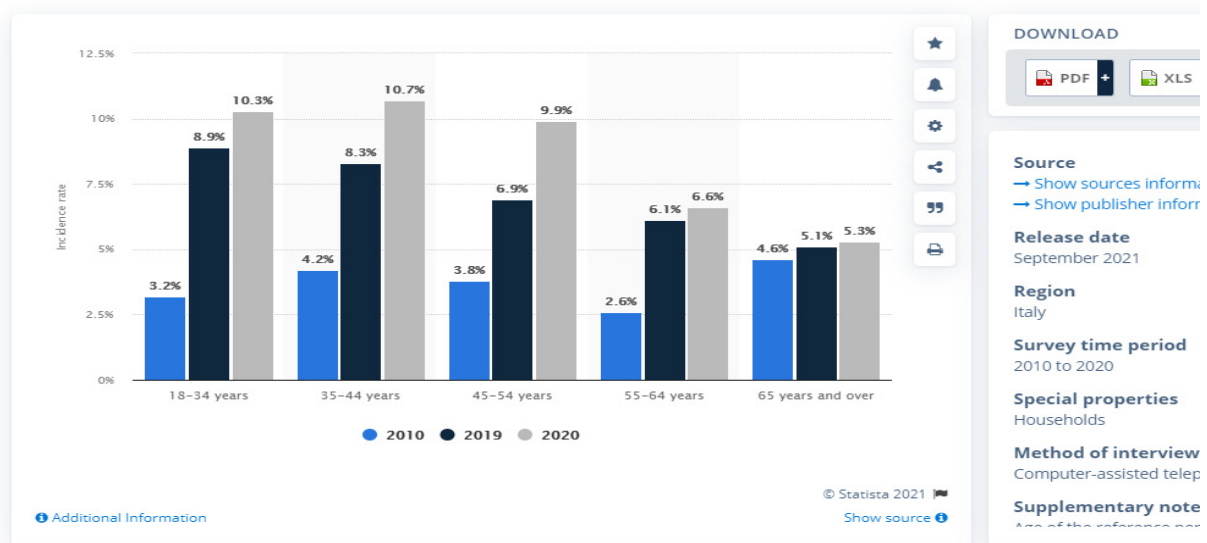
بزرگ یک اقتصاد شکست خورده است». آن چه تحت عنوان اقتصاد غیر رسمی خوانده می شود بدین معنی است که آمار و ارقام آن در گزارشات رسمی انعکاس نمی یابد و این بخش در تمامی کشورهای سرمایه داری بخصوص اروپایی در حال افزایش است. مهمترین وجه آن فشارسختی کار، کاهش بیش از حد متعارف دستمزدها و عدم هیچگونه تامین های اجتماعی نظیر بیمه درمان، بازنشستگی و از قبیل این است که عموماً دامنگیر کارگران مهاجر می شود. «اقتصاد رسمی»، دولت سرمایه کاملاً در رشد و مراقبت از این سیستم موازی دخیل است و هیچگونه مانعی جهت رشد آن ایجاد نکرده و نمی نماید. وجه دیگر اقتصاد رسمی که در سراسر اروپا رسم است این که نیروی کار زیر 20 سال در سالنامه آماری ثبت نمی شود و بیکاری در محاسبات از این سن به بعد محاسبه می گردد. علاوه بر این طبق ضوابط سازمان بین المللی کار کارگری که حداقل یک ساعت کار کرده باشد در سراسر سال بیکار محسوب نمی شود. این ها همه در عرف سرمایه داری اقتصاد رسمی خوانده می شود. کارگران مهاجر در سراسر اروپا به نوعی، کم و زیاد خارج از این اقتصاد رسمی اند و این یکی از حربه های سرمایه داران جهت پائین نگهداشتن سطح معیشت کل کارگران این خطه، سطح دستمزدها و تامین اجتماعی را ایفا می کند. گفته می شود سرمایه داری اروپا به نیروی کار و بخصوص نیروی کار متخصص نیاز دارد. در این شکی نیست که سرمایه به کارگر احتیاج دارد به کسی که جز نیروی کار خود وسیله دیگری برای امرار معاش نداشته باشد تا مجبور شود که به خدمت سرمایه درآید. اما آیا در اروپا با وجود انبوه نیروی کار بیکار، بخشا بیکار، جوانان بیکاری که آینده روشنی در پیش رویشان نیست امکان کسب تخصص وجود ندارد! در این که سرمایه داری بطور کلی و اروپا بخصوص از جابجایی نیروی کار بهترین شرایط را جهت ارزش افزایی سرمایه برای خود فراهم می نماید شکی نیست. کمی این را بشکافیم. مدتی است هزینه نیروی کار در اروپا و بال سرمایه گردیده و این پیوند مستقیمی با روند کاهش سهم سود این قاره از متوسط سود جهانی دارد. سرمایه داری در این نقطه جهان و در ضعیف ترین حلقه های آن یعنی سرمایه داری ایتالیا، فرانسه و حتی بریتانیا و آلمان از مدتی پیش دست به کار کاهش این هزینه ها از طریق سلاخی هزینه های آموزش، درمان، بیمه های اجتماعی و بازنشستگی و غیره شده اند. سرمایه در این کشورها با وجودی که از حاصل کار و ارزش اضافی تولید شده توسط انبوه میلیونی کارگران داخلی خود و هم چنین با تکیه بر بار آوری نجومی کار هنوز قادر به جذب سهم بالایی از سود متوسط بین المللی است اما پرداخت هزینه نیروی کار دیگر نظیر گذشته دهه های 70 و 80 امکان پذیر نیست و با از دست دادن هر چه بیشتر و ژرفتر قدرت رقابتی خود در مقابل سرمایه های آمریکایی و چینی مجبور به عقب نشینی و باز پس گیری امتیازات ناچیزی است که روزی و روزگاری به بخش ناچیزی از کارگران در این خطه از جهان سرمایه داده بود. نظام بردگی مزدی روزی، روزگاری پیش از ورود به این مرحله، در پروسه خودگستری تاریخی کشوری، قاره ای و بین المللی خود حداقل زیر فشار قهر و پیکار توده های کارگر دنیا خود را مجبور به ساختن مدرسه، درمانگاه، دانشگاه، ورزشگاه، بیمارستان، پارک و خیلی مراکز دیگر می دید اما اکنون دیری است که نه تنها درب مراکز کنونی را می بندد، مدرسه ها برچیدن، از تخت های بیمارستان ها می کاهد و با فراق بال بدون هیچ نگرانی از هیچ جنبش خیابانی نیرومند فاقد بنمابه ضد سرمایه داری در هیچ کجای این جهان حتی قادر به مهار طوفان تعرض سرمایه در بیمارستان ها و مراکز درمانی و امکانات رفاهی کارگران نمی باشد. تمامی پشت پرده سناریوی کنونی اهرم گسترش فقر، طولانی کردن سن بازنشستگی، افزایش نیروی کار مهاجر، قیل و قال بر سر کاهش تولید سود و انباشت سرمایه و غیره ایجاد شرایط و صحنه آفرینی جهت راضی کردن کارگران به شرایط سخت تر کار، پذیرش دستمزدهای نازل تر، عمر طولانی تر کار و غیره است. متوسط نرخ رشد اقتصادی ایتالیا از سال 2000 منفی 0.15 درصد بوده که در سال 2020 به منفی 10.6 درصد رسید. در همین حال بدهی دولت سرمایه ایتالیا از 109 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 2000 به 162 درصد در سال 2020 افزایش یافت. با وجود این تولید سود سرمایه کاهش چندانی نیافته است جز آن چه که در بالا مختصر بیان شد با این حال فقر بخش مهمی از توده های کارگر ایتالیا تنها بهای روشنی است که پرداخت می شود، بقیه چانه زدن بر سر چند و چون سهم سرمایه ایتالیا در رقابت های بین المللی بر سر اضافه ارزش های تولید شده کارگران است. به گزارش ها باز گردیم :

«سال گذشته (2020) فقر به سطحی رسید که از زمان شروع اداره آمار ایتالیا اندازه گیری‌ها مشاهده نشده بود. بر اساس گزارش اداره آمار ایتالیا، 9.4 درصد از ایتالیایی‌ها یا 7.7 درصد از خانواده‌ها در حال حاضر فقیر هستند. در سال 2005، نسبت افراد فقیر تنها بین 3 تا 4 درصد بود. 5.6 میلیون از 60 میلیون ایتالیایی اکنون در فقر مطلق زندگی می‌کنند. به گفته یونیسف، این به معنای کمتر از 1.9 دلار برای زندگی برای هر فرد در روز است. اما بین 1.7 تا 2 میلیون ایتالیایی حتی قادر به پرداخت هزینه‌های ضروری مانند غذا نیستند». نمودارها از گسترش فقر در تمامی گروه‌های سنی بخصوص سن کار حکایت دارد. باز نشستگان نیز قدرت خریدشان را از دست می‌دهند اما این گروه‌های سنی کارگران بین 30 تا 60 سالند که حداقل طی دهه اخیر فقیرتر می‌شوند. با وجودی که اتحادیه‌های کارگری در اروپا و آمریکا از آن تسلط و برتری قبلی برخوردار نیستند و در کشورهای اروپایی و آمریکا سرمایه‌داری سندیکاها را پس از اینکه توانستند با شستشوی مغزی و سرکوب فکری کارگران، آنان را از ریل مبارزه برای نابودی سرمایه‌داری خارج سازند، مدتهاست که نهادهایی زائد و دست و پاگیر محسوب می‌شوند. اما هستند بسیاری کارگران که علیرغم عدم وابستگی فیزیکی به اتحادیه‌های کارگری و حتی عدم وجود آن‌ها (نظیر سرمایه‌داری ایران) از همان افکار، منش و عملکرد پیروی می‌کنند که سرمایه‌ها همه‌کاره ماست، سرنوشت ما در دستان آن است، در هر شکل و فرمی (اعم از خصوصی و دولتی) مانند اختاپوسی بر ما مسلط است و شرایط روز و آینده ما را تعیین می‌کند. بر همین مبنای حتی اگر در شرایط سکوت مبارزه طبقاتی کارگران لزوم وجود اتحادیه‌ها ضروری نیست اما اتحادیه‌ها و سندیکاها بمحض این که بویی از نا فرمانی کارگری از قوانین سرمایه‌داری به مشامشان برسد همچون اختاپوس و هیولای بر سر کارگران معترض نازل می‌شوند و کنترل اوضاع را بدست می‌گیرند تا مبادا آب از آب نظم مسلط تکان خورد. نمونه این را ما این روزها در اعتراضات و اعتصابات کارگری ایتالیا بر علیه فقر و کاهش دستمزدها، از دست دادن شغل و جابجایی سرمایه‌ها شاهدیم. در سراسر جهان سرمایه‌داری همه از سرمایه‌دار، دولت‌های آن‌ها، انیستیتوهای اندیشه‌پردازی و روزنامه‌ها از بحران می‌گویند بحرانی که در عین حال که پاشنه آشیلی مهلک برای سرمایه‌داری است، نقش بادبانی نیرومند برای خروج این نظام از غرق شدن راهم بازی می‌کند. به سان شمشیردو لبه دومی کلس می‌ماند که هم کارگران و هم سرمایه‌ها، هر کدام می‌توانند و ممکن است از آن علیه هم استفاده کنند، کوبنده ترین ضربات را بر یکدیگر وارد سازند و سخت‌ترین فرسایش‌ها را بر همدیگر تحمیل نمایند. متأسفانه وضعیت اسفبار طبقه کارگر تا امروز چنین بوده که هیچ‌گاه و در هیچ دوره‌ای چنین نکرده است و فرصت بهره‌گیری رادیکال، آگاه و طبقاتی از این سلاح را بیشتر و بیشتر از دست داده است. اکنون نیز در این خطه از اروپا که قدری جنب و جوش کارگری علیه سرمایه‌داری وجود دارد هیچ کورسویی از هیچ جنبش خودانگیخته شورایی ضد سرمایه‌داری به چشم نمی‌آید. یورو نیوز روز شنبه 29 آبان 1400 گزارش می‌دهد: «وکلاهای خیابان» بزرگترین و همزمان کم‌درآمدترین دفتر وکالت در ایتالیا است. این مرکز خدمات حقوقی در سال ۲۰۰۰ در شهر بولونیا (شمال ایتالیا) برای حمایت از کارتن‌خواب‌ها و بی‌خانمان‌هایی تاسیس شد که به دلیل نداشتن آدرس، از بسیاری حقوق شهروندی محروم هستند. فعالیت‌های وکلای خیابان حالا در سراسر این کشور دنبال می‌شود. یکی از وکلای می‌گوید «نهاد ما با امضای یک پروتکل همکاری با شهرداری ناپل و در هماهنگی با انجمن‌های محلی، به بی‌خانمان‌ها کمک می‌کند تا یک اقامتگاه مجازی داشته باشند. آدرس این اقامتگاه که وجود خارجی ندارد، در حکم یک نشانی عادی است و به موکلان ما امکان می‌دهد که به خدمات بهداشتی، لیست انتخابات و کارت هویت دسترسی داشته باشند» در شهر ناپل، وکلای خیابان به‌ویژه با یک نهاد مدنی امدادرسان با به‌حاشیه‌رانده شده‌ترین بخش‌های جامعه همکاری می‌کنند: فرودستان بی‌کار و بی‌خانمان که به «فراموش شدگان» معروف شده‌اند «افرادی که به کمک نیاز دارند عمدتاً کارگرانی که شغلشان را از دست داده‌اند و مشکل سلامتی دارند. مرکز درمانی آن‌ها را به دلیل نداشتن مکان زندگی و آدرس نمی‌پذیرند. در نتیجه همه این‌ها، افراد به دام فقر مطلق افتاده‌اند. این بی‌خانمان‌ها در مرکز خدمات اجتماعی غیردولتی، حمام می‌کنند. آن‌ها سرپناه و کس و کاری ندارند و عملاً به چشم کسی نمی‌آیند. «وکلاهای خیابان هر سال حدود 3 هزار پرونده رایگان قبول می‌کنند. هدف این گروه فراتر از دفاع از مطرودان، آوردن این جمعیت پر شمار جلو چشم جامعه است». این جمعیت در این دو سال اخیر شکل نگرفته است، چنان که از گزارش پیداست بیست و یک سال پیش با شروع گسترش فقر، بیکاری و بی‌سرپناهی ابعاد آن در حال افزایش است. نکته قابل

تعمق در این گزارش این که دولت سرمایه ایتالیا بیش از هر فاجعه ای که بر این جمعیت فراموش شده می آید نگران داشتن «کارت هویت» جهت شرکت در انتخابات است!! آن چه از جامعه مدنی بورژوازی مانده همین است که مشاهده می کنیم. بورژوازی دیگر بساط هر گونه تضمین اشتغال کارگر، پرداخت غرامت بیکاری به کارگران، قبول بیمه دارو و درمان کارگر، هزینه معاش دوره بازنشستگی فروشندگان نیروی کار و هر نوع حق و حقوق اولیه معیشتی توده بردگان مزدی را برای همیشه جمع کرده است. سرمایه برای چالش سیر رو به افت نرخ سود و ایجاد فضای تنفس خود از تاخت و تاز و تهاجم به زندگی توده های کارگر کم نمی آورد اما در همین فضای متعفن، فقر آلود و در همین جهنمی که برای بشریت آفریده نگران داشتن «کارت هویت فراموش شدگان جهت شرکت در انتخابات» است. این است تمامی آن چه بورژوازی با عربده گوشخراش به توده های کارگر نوید داده و می هد.

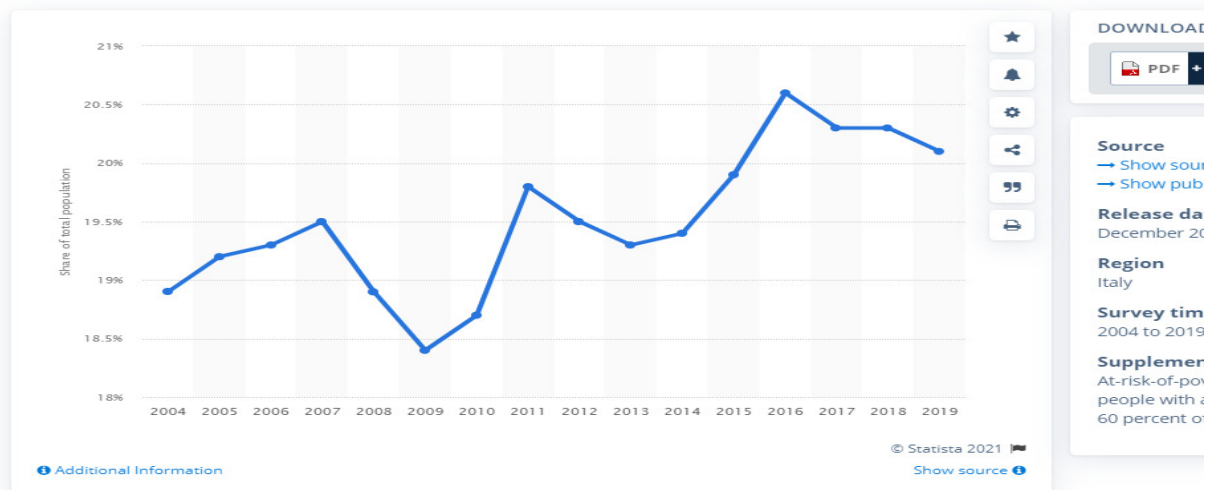
Society > Demographics

Incidence rate of absolute poverty in Italy from 2010 to 2020, by age group



فقر در گروه های مختلف سنی کارگران ایتالیا. طبق گزارشی از ایتالیا در سپتامبر 2021: حدود 6 میلیون ایتالیایی عموماً بالغ به دلایل اقتصادی و نداشتن وسیع مالی قادر به کسب سر پناه مستقل نیستند و در خانه پدر و مادر خود می مانند.

Share of the population at risk of poverty in Italy from 2004 to 2019



رشد فقر در ایتالیا از سال ها پیش آغاز شده و دائما جمعیت بیشتری از کارگران را در بر می گیرد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

نوامبر 2021